

مجلس و پادشاهی رضاخان سردار سپه

نیلوفر کسری

<http://www.iichs.org>

کودتای انگلیسی سوم حوت 1299 ش که منجر به قدرت گرفتن افسر ساده‌ای به نام رضاخان میر پنج شد، فصل جدیدی را در تاریخ معاصر ایران گشود و مجلس مشروطه را به صورت ابزاری در دست نظامیان بدل ساخت. به طوری که طی چندین دوره تا شهریور 1320 و اشغال نظامی ایران توسط متفقین و تبعید رضاشاه به جزیره موریس، از جنگ و جدال احزاب تندرو و مجادله نمایندگان خبری نبود و فقط بله قربان گویان و احسنت گویان به صندلیهای مقدس نمایندگان نخستین تکیه زده و مجلس را به سرنوشت تلخی گرفتار ساختند.

رضاخان که وزارت جنگ را در اردیبهشت 1300 ش به دست گرفته بود، ترقی خود را برای گرفتن صدارت و پادشاهی از مجلس آغاز نمود. او اندکی بعد از اخذ وزارت جنگ به دنبال گرفتن وزنه‌هایی در مجلس پرداخت و در یک سیکل طولانی مدت، مجلس و مجلسیان را به یک جماعت بله قربان گو بدل نمود که از خود اراده و استقلالی نداشتند و تنها به مجریان دستورات رضاشاه بدل شدند. این فرایند فرمایشی شدن انتخابات و مجلس از انتخابات مجلس چهارم، تنها سه ماه بعد از کودتای 1299، انجام پذیرفت و تا دور سیزدهم که زمان سقوط حکومت پهلوی اول و تبعید رضاشاه به آفریقای جنوبی بود، به طول انجامید. به این ترتیب می‌توان گفت که رضاشاه از زمان آغاز حضور در صحنه سیاسی ایران معاصر با توجه به نقش و جایگاه مجلس، تلاش نمود تا با کمک نیروهای نظامی و فزاقهای تحت فرمان خود به دخالت در انتخابات بپردازد و افراد مورد نظر خود را وارد مجلس کند تا با در اختیار گرفتن قدرت نام به برکناری قاجاریه دست یابد.

اساس فعالیت و دستیابی به مقاصد سیاسی رضاخان در همراهی و همکاری مجالس چهارم و پنجم قرار داشت. با وجود آنکه در زمان انتخابات مجلس چهارم سه ماه از کودتای 1299 ش می‌گذشت و رضاخان نمی‌توانست چندان دخالتی در انتخابات مجلس چهارم داشته باشد اما توانست با همراهی کردن پاره‌ای از نمایندگان مجلس راه را برای مجلس بعدی باز کند. با انتخابات مجلس پنجم، رضاخان از کلیه توان سیاسی خود جهت دخالت هوادارانش استفاده کرد. در پاییز 1302 ش کمیته‌ای ویژه در تهران به مسئولیت یکی از فرماندهان ارشد ارتش به نام خدایار خان که بعدها به وزارت جنگ برگزیده شد ایجاد نمود و انتخابات تحت نظارت و کنترل او قرار گرفت تا بتواند افراد مورد علاقه رضاخان را راهی مجلس کند.¹

در پاره‌ای از موارد خود رضاخان به فرماندهان نظامی و روسای ایلات درباره گزینش افراد مورد نظر دستور می‌داد و در این راه از تهدید و تمهید استفاده می‌کرد.² بدین ترتیب انتخابات دوره پنجم قانون گذاری در ولایات تحت نظر فرماندهی نظامی یا مامورین دولت و طبق رای و نظر سردار سپه و سرلشکر خدایار خان انجام گرفت و ندرتاً چند تن از نمایندگان بر خلاف میل دولت انتخاب شدند. به عکس در انتخابات تهران دولت نظامی سردار سپه نتوانست دخالتی در انتخاب اشخاص به عمل آورد. از نمایندگان تهران قوام‌السلطنه به علت تبعید به خارج، به مجلس وارد نشد و شیخ علی مدرس مجتهد نامی در جلسات پارلمان شرکت کرده و رهبری اقلیت مجلس را بر عهده گرفت اما از شرکت او در مجلس موسسان به ترفندی جلوگیری شد.³

عملکرد رضاخان در انتخابات دوره پنجم به حدی مشخص بود که سفیر انگلیس در گزارشی در سال 1305 ش می‌نویسد که «مجلس ایران را نمی‌توان جدی گرفت. چرا که نمایندگان آن مستقل و آزاد نیستند و انتخابات مجلس آزادانه برگزار نمی‌شود». ولیکن با وجود کلیه تمهیدات رضاخان، عده‌ای از نامزدهای مستقل، علمی الخصوص از تهران به مجلس راه یافتند. این افراد به رهبری سید حسن مدرس روحانی مبارز و نستوه اقلیت مجلس را تشکیل دادند و در موضع دفاعی در مقابل رضاخان و اکثریت طرفدار او به رهبری سید حسن تدمین ایستادگی کردند.⁴

نخستین برخورد و رویارویی اکثریت و اقلیت مجلس در مورد تأیید اعتبارنامه‌های نمایندگان صورت گرفت و مدرس و یارانش به رد صلاحیت اعتبار نامه‌های نمایندگان پرداختند و آنان و روش انتخاب آنها را غیر ملی و ناشی از زور و استبداد دانستند. اختلاف بعدی اکثریت و اقلیت مجلس بر سر غائله جمهوری خواهی بود. این غائله که پس از کسب مقام ریاست لوزاریایی سردار سپه صورت گرفته بود به جهت برکناری سلسله قاجاریه و ریاست جمهوری سردار سپه انجام می‌گرفت. مجادله‌های طولانی در مجلس صورت گرفت که در نهایت با سیلی خوردن مدرس پایان یافت و با مخالفت علما و بازاریان ختم گردید. رضاخان سردار سپه در سفری به قم در مذاکره با علما اعلام نمود که دیگر فکر جمهورییت را تعقیب نخواهد کرد.⁵

اما عقب نشینی رضاخان از جمهوری خواهی بدان معنی نبود که از فکر سرنگونی قاجار به در آید و در نهایت طرفداران رضاخان نتوانستند یک سال بعد با تشکیل مجلس موسسان و تصویب ماده‌ای اختیارات را از شاه سلب کنند و رضاخان پهلوی را به پادشاهی برگزینند. با سلطنت رضاشاه انتخابات فرمایشی در ایران نهادینه شد و از مجلس ششم تا مجلس سیزدهم ادامه یافت.⁶

-
1. عليرضا ملايي تواني، مجلس شوراي ملي و تحکيم ديکتاتوري رضاشاه، ص 99.
 2. فرهاد رستمی، پهلوي‌ها، ج 1، ص 156.
 3. باقر عاقلی، روزشمار تاريخ معاصر، ج 1، ص 129.
 4. يرواند آبراهاميان، ايران بين دو انقلاب، ص 172.
 5. حسين مكي، مدرس قهرمان آزادي، ج 1، ص 19-318.
 6. آبراهاميان، پيشين، ص 168.